



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صاحب وسائل در ضمن بحث از حبس و سکنی وارد این بحث شد که مستحب است سکنی و رقبی و عمری تحت عنوان خدمت به برادران دینی انجام پذیرد و یک روایتی نقل کردند که در آن امام صادق علیه السلام با تاکید و تشدید فرمودند مسلمان نسبت به مسلمان حقوقی دارد، بالاخره ما با روایات زیادی در مورد حقوق برادران دینی نسبت به هم مواجه می شویم و اخوت به معنای وسیع که قرآن نیز فرموده: "إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ" را ملاحظه می کنیم و از طرفی اهل بیت علیهم السلام فرمودند: "أَحِبُّوا أُمَّرَأَةً" لذا چطور می توانیم از این روایات با این اهمیت و تاکید سطحی بگذریم و به آنها اهمیت ندهیم؟!، یکی از مشکلات ما همین است که اخبار ما کامل به فقه نیامده و آن مقداری هم که آمده کامل مورد عمل واقع نشده که یکی از آنها همین روایاتی است که مربوط به حقوق مسلمانان نسبت به یکدیگر می باشد که اگر این فرهنگ در میان مسلمانان نهادینه می شد نتایج فرهنگی و سیاسی و اقتصادی فراوانی داشت اما اینطور نشده است بلکه در حوزه ها تحت عنوان مستحبات بحث شده و اهمیتی به آنها داده نشده.

شیخ انصاری بعد از بحث غیبت به مناسبتی این اخبار را ذکر می کند و بعد تقریباً آنها را خنثی می کند چون می فرماید این حقوق برای اخوتی است که طرف مقابل نیز اینها را نسبت به شما درک کند و اگر درک نکرد دیگر شما حقی نسبت به او ندارید و او نیز حقی نسبت به شما ندارد.

قبل از وارد شدن به این بحث یک مطلبی از سید بحرالعلوم نوشته ام که خدمتان عرض می کنم که این مطلب در سفینه البحار نیز بیان شده است، سید بحرالعلوم دارای مقام بسیار بالایی می باشد و صاحب جواهر از او تعبیر می کند به: "صاحب المعجزات القاهرة والكرامات الباهرة"، یکی از آثار مهم ایشان همان کتاب الدرّة النجفیه است که تقریباً یک دوره فقه را به شعر کشیده، ایشان در اول کتاب اینطور می فرمایند:

افتتح المقال بعد البسملة بحمد خير منعم و الشكر له
مصلياً علي نبي الرحمة و آله الأطهار أهل العصمة
و بعد فالعلم طويل سلمه سامكة أفلاكه و انجمه
و إن علم الفقه في العلوم كالقمر البازغ في النجوم
بنوره من بعد شمس المعرفة معالم الدين غدت منكشفة
كم نظم الأصحاب فيه من غرر و نثروا نثر النجوم من درر
و هذه منظومة في الفن تدخل في الاذن بغير إذن
تدعو إلي إتقانه و حفظه و ضبط معناه بضبط لفظه
قد نجمت من العزي ذي الشرف/فانتظمت في الدر من حصي النجف
ترهو علي قلائد العقيان علي نخور الخرد الحسان
غراء قد وسمتها بالدرّة تاريخها عام الشروع غره
أعددتها ذخيرة للأخرة أرجو بما تخفيف وزر الوازرة
و اسئل الله الكريم ذا المنن إن يقرن النفع بما مدي الزمن
و يجري الحق علي لساني و يطلق اللسان بالبيان.^۱

سید بحر العلوم خیلی مرد بزرگی بوده و صاحب جواهر می فرماید ملاقات با امام عصر علیه السلام یک امر عادی برای سید بحر العلوم بوده و در الفوائد الرضویه چند مورد از ملاقاتهای ایشان با امام عصر علیه السلام ذکر شده.

سید بحر العلوم اشعاری در باب طهارت دارد، زمانی افرادی آمدند و به بنده گفتند می خواهیم امتحانی در فقه و اصول نزد شما بدهیم و من اشعاری از سید بحر العلوم خواندم و گفتم بروید و ببینید مراد از این اشعار چیست اما رفتند و دیگر نیامدند! الان هم اگر کسی می تواند بنویسد و بیاورد، اشعار این بود:

فإن يكن يعلم كلا منهما مشتبهاً عليه ما تقدما
فهو على الأظهر مثل المحدث إلا عين وقت الحدث
فالشك في الطهر إذا كان فعل مشروطة غير محل بالعمل
والظن كالشك فإن هو استند إلى دليل فإليه يستند.

خب و اما همانطور که عرض کردیم حاج شیخ عباس قمی در سفینه البحار کرامتی از سید بحرالعلوم نقل می کند، کلام ایشان این است: «كرامتان من بحر العلوم في إحداهما التشديد في أمر الجار : الأولى: ما رواه قدس سره في المستدرك عن العالم الصالح الثقة السيد محمد بن العالم السيد هاشم الهندي المجاور في المشهد الغروي عن العبد الصالح الزاهد الورع العابد الحاج محمد الخز علي و كان ممن أدرك السيد، قال: كان العالم الجليل السيد جواد العاملي صاحب(مفتاح

^۱ الدرّة النجفیه، سید بحر العلوم، ج ۱، ص ۵.

های علمیه مطرح و بحث شود و بعد برای مردم بیان و ترویج شود؟.

شیخ انصاری خبری نقل کرده که در آن ۳۰ حق برای مومن نسبت به برادر مومنش شمرده شده، خبر این است: ﴿منه: عن الحسين بن محمد بن علي الصيرفي، عن محمد بن عمر الجعافي عن القاسم بن محمد بن جعفر العلوي، عن أبيه، عن آبائه، عن علي عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: للمسلم على أخيه ثلاثون حقاً لا براءة له منها إلا بالأداء أو العفو يغفر زلته، ويرحم عبرته، ويستتر عورته، ويقبل عثرته، ويقبل معذرتة، ويرد غيبته، ويدم نصيحته، ويحفظ خلته، ويرعى ذمته، ويعود مرضته، ويشهد ميتته، و يجيب دعوته، ويقبل هديته، ويكافئ صلته، ويشكر نعمته، ويحسن نصرته، و يحفظ حليلته، ويقضي حاجته، ويشفع مسألته، ويسمى عطسته، ويرشد ضالته ويرد سلامه، ويطيب كلامه، وير إنعامه، ويصدق أقسامه، ويوالي وليه، ولا يعاديه، وينصره ظالماً ومظلوماً: فأما نصرته ظالماً فيرده عن ظلمه، وأما نصرته مظلوماً فيعينه على أخذ حقه، ولا يسلمه، ولا يخذله، ويجب له من الخير ما يحب لنفسه ويكره له من الشر ما يكره لنفسه.

ثم قال عليه السلام: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: إن أحدكم ليدع من حقوق أخيه شيئاً فيطالبه به يوم القيامة فيقضى له وعليه^۳.

برای استیفاء بحث عرض می کنیم که در کتاب عشرت بحار از این روایات زیاد ذکر شده است و همچنین در اصول کافی جلد دوم باب های متعددی در این رابطه منعقد شده است و از اینجا شروع شده که: "من أصبح و لم يهتم بامور المسلمين فليس بمسلم"، حالا شما این روایات را مطالعه کنید تا ببینیم در جواب امثال شیخ انصاری که فرموده از مستحبات است و گذشته چه می توانیم بگوئیم و کلاً بحث کنید چگونه می شود این فرهنگ را با این وسعت گسترش داد و اصلاً چه کسی باید آن را اجرا و پیاده کند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين

الكرامة) يتعشى ليلة إذا طار طرقت الباب عليه عرف أنه خادم السيد بحر العلوم فقام الى الباب عجلًا فقال له: إنَّ السيد قد وضع بين يديه عشاؤه و هو ينتظر. فذهب إليه عجلًا فلما لاح السيد قال له السيد: أ ما تخاف الله؟ أ ما تراقبه؟ أ ما تستحي منه؟ فقال: ما الذي حدث؟ فقال له: إنَّ رجلاً من إخوانك كان يأخذ من البقال قرضاً لعياله كل يوم و ليلة قسباً ليس يجد ذلك فلهم سبعة أيام لم يذوقوا الخطة و الأرز و لا أكلوا غير القسب و في هذا اليوم ذهب ليأخذ قسباً لعشائهم فقال له البقال: بلغ دينك كذا و كذا، فاستحيى من البقال و لم يأخذ منه شيئاً و قد بات هو و عياله بغير عشاء و أنت تتنعم و تأكل و هو ممن يصل الى دارك و تعرفه و هو فلان. فقال: و الله ما لي علم بحاله، فقال السيد: لو علمت بحاله و تعشيت و لم تلتفت إليه لكنت يهودياً أو كافراً و إنما أغضبي عليك عدم تجسسك عن إخوانك و عدم علمك بأحوالهم، فخذ هذه الصينية يحملها لك خادمي يسلمها إليك عند باب داره و قل له: قد أحبت أن أتعشى معك الليلة وضع هذه الصرة تحت فراشه أو بورياته أو حصيره و أبق له الصينية فلا ترجعها، و كانت كبيرة فيها عشاء و عليها من اللحم و المطبوخ النفيس ما هو مأكلاً أهل التمتع و الرفاهية و قال السيد: اعلم اني لا أتعشى حتى ترجع إلي فتخبرني أنه قد تعشى و شيع، فذهب السيد جواد و معه الخادم حتى وصلوا الى دار المؤمن فأخذ من يد الخادم ما حملة و رجع الخادم و طرق الباب و خرج الرجل فقال له السيد: أحبت أن أتعشى معك الليلة، فلما أكلا قال له المؤمن: ليس هذا زادك لأنَّه مطبوخ نفيس لا يصلحه العرب و لا نأكله حتى تخبرني بأمره، فأصرَّ عليه السيد جواد بالأكل و أصرَّ هو بالامتناع، فذكر له القصّة فقال: و الله ما أطّل عليه أحد من جبرتنا فضلاً عمّن بعد و انَّ هذا السيد لشيء عجيب، قال (سلمه الله): و حدّث بهذه القصّة ثقة أخرى غيره و زاد فيه اسم الرجل و هو الشيخ محمد نجم العاملي و انَّ ما في الصرة كان ستين شوشياً كل شوشي يزيد على قرانين بقليل^۲.

خب ببینید یک طلبه که در مرکز علمی هست باید از احوال همسایه اش با خبر باشد و این مسئله انقدر اهمیت دارد که سید بحرالعلوم اینطور می فرماید: "أ ما تخاف الله؟ أ ما تراقبه؟ أ ما تستحي منه؟" اسلام می خواهد بین مسلمانان ارتباطاتی بر قرار باشد و یک جامعه بوجود بیاید که از نظر فرهنگ و سیاست و اقتصاد همگی متوازن باشند و این یکی از مسائل بسیار مهم اسلامی می باشد منتهی اخبار مربوط به این مسئله حمل بر استحباب شده و از آن گذشته اند، آیا با توجه به وضع فعلی مسلمانان لازم نیست این فرهنگ با این عمق در حوزه

^۳ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۱، ص ۲۳۶، کتاب العشرة، حدیث ۳۶، ط دار الإحياء التراث.

^۲ سفينة البحار، شيخ عباس قمي، ج ۸، ص ۶۵۷.